

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

در بحث لا ضرر عرض کردیم که بخش سوم راجع به معانی ای بود که برای این جمله در کتب اصحاب ما مخصوصا متأخرین ما متعارف شده است که من جمله از کتاب استاد مرحوم آقای خویی خواندیم که چهار وجه نقل کرده اند وجه اولش عبارت از این بود که این لا برای نهی باشد ولو ظاهرش در نفی جنس است یا به قول آقایان جمله خبریه است لکن مرادش انشاء است یعنی ضرر نرسان. اگر کسی هم ضرر رساند توبه او مجازات به ضرر نکن. معنای نهی این است. عرض کردیم این معنا را در میان اصحاب ما که مثلا دیگر مفصل شاید بعضی عبارات مثل عناوین و اینها همین طور باشد لکن اینکه مفصل نوشته است مرحوم شیخ الشریعه است که استاد هم شاگرد ایشان است. یک مقداری هم به خاطر شاگردی ایشان متعرض این قضیه شدند. البته عرض کردیم مرحوم شیخ الشریعه نسبت به زمان خودشان تقریبا اولین کسی نسبت به علمای ما هستند که اضافه بر مباحث رجالی و تتبع در اسانید و مراجعه مستقیم به اسانید مثل کتب اربعه و غیر اربعه تتبع زیادی هم در کتب اهل سنت و کتب آنها دارند. صحاحشان روایاتشان زیاد نسبت به قبلی ها دیگر تقریبا می شود گفت مثلا شاید دویست سیصد سال بود که ما مثل این شخصیت در اطلاع بر آرا و روایات اهل سنت نداشتیم. بعد از ایشان هم خب نسبتا خوب است یعنی واقعا نسبت به بعدی ها لکن خب مخصوصا در زمان های اخیر و با کثرت انتشاراتی که اهل سنت داشتند و با کثرت این وسائل مثل همین رایانه و این حرفها خب نسبتا این مباحث نسبت به زمان ما کم است اما بهر حال زحمتی کشیدند و تا جایی هم که من می دانم حالا شاید از قدیمی ها بودند اولین کسی که فتح باب کردند رساله مستقلی را در لا ضرر بنویسند ایشان هستند و بعد از ایشان هم زیاد نوشته شده است رساله های مستقلی در لا ضرر.

عادتا مثل مرحوم شیخ در آخر برائت و اشتغال متعرض بودند یا در قواعد فقهیه. غالبا در قواعد فقهیه بیشتر متعرض بودند. خود اهل سنت هم در کتب قواعد فقهیه که به اصطلاح اشباه و النظائر می گویند.

چون ایشان مطالبی دارند و مطالب ایشان مورد نقادی بعدی ها واقع شده است و خود آقای خویی را هم بر ایشان خواندیم من تصمیم داشتم که یک دوره اجمالی کل کتاب را سریعا آن نکات مهمش را برخورد کنم.

البته ایشان در اواخر این چون در اوایل نوشته اند که بله من به نتایج جدید رسیدم دیگر وارد بحث عبارات ایشان نمی شویم کما اینکه می گویند «ولا أريد التعرض في هذه العجالة لما تداول البحث عنه من حكومة القاعدة على القواعد الأخر و عدمها، و عن شرح حكومتها»، خب اینها همان مباحث اصلی خود لا ضرر البته ایشان متعرض نشدند و قاعده لا ضرر آیا ضرر نوعی را شامل می شود یا منحصر به ضرر شخصی است این را هم من اضافه کنم بر عبارت ایشان آن که الآن بیشتر در نجف چون مرحوم آقای نائینی بیشتر مستضعف به افکار نجفی ها بود متعارفشان این است که در باب حرج، حرج نوعی مراد اس و در باب ضرر، ضرر شخصی مراد است. فرق بین لا حرج و لا ضرر را مرحوم نائینی به این می گذاشتند که در باب حرج مراد حرج نوعی است. یعنی اگر عامه مکلفین در حرج واقع می شوند آن حکم برداشته می شود. حرج شخصی مراد نیست. اما در باب ضرر این هم یکی از قواعد است ما این را کرارا از مرحوم آقای بجنوردی و مرحوم نائینی نقل می کنیم. که مراد از لا حرج ما جعل علیکم فی الدین مراد به نحو کلی است ولو ممکن است برای شک شخص واحد حرجی نباشد. اما مسئله ضرر شخصی است. ولو برای بقیه ضرری باشد یا نباشد. مثلاً اگر فرض کنید هوا سرد شد که در قم تمام اهل قم وضو گرفتن برایشان ضرری است بجز یک نفر. این با لا ضرر نمی تواند تمسک کند که چون برای دیگران ضرری است تیمم کند. باید وضویش را بگیرد. این مراد از اینکه ضرر شخصی است یا ضرر نوعی است.

عرض کردیم یکی از قواعدی را که مرحوم نائینی داشتند ضرر شخصی است حرج نوعی است. این مطلب ایشان اشاره

س:...

ج: چون شاید نکته اش این باشد ما جعل علیکم فی الدین هم علیکم دارد هم دین دارد آن عنوان عام. شاید. البته مرحوم استاد و آقای خویی این هم چند بار در درس از ایشان شنیدیم که هست چاپ شده است اما جاهای واحدش را نمی توانم بگویم. ایشان معتقد بودند که حرج هم شخصی است. روشن شد؟ ایشان معتقد بودند که اگر سلوک یک راهی برای عامه مردم خطرناک است. اما یکی نمی ترسد کله شق است این اگر رفت نماز قصر بخواند بقیه که خوف و ترس دارند نماز تمام بخوانند. آقای خویی عقیده شان شبیه اشکال شما است. آقای خویی اینکه ما جعل علیکم فی الدین من حرج اینجا حرج شخصی هم هست. هم نوعی هم شخصی. ضرر هم البته بله در ضرر شخصی است نوعی نیست. توضیح این مطالب خب از خلال بحث های ما در لا ضرر معلوم می شود بحث لا حرج هم که ما اشکال کردیم که اصلاً قاعده لا حرج ثابت نیست. بحثش مفصل به اهل خودش.

بعد ایشان می فرماید که این مطالبی که اینجا آقایان گفته شده است اینها را متعرض نمی شویم و عده ای از مباحث دیگر را متعرض می شویم. بعد ایشان فرموده اند «الفصل الأول [في بيان مأخذ القاعدة]

هذه القاعدة وإن كان قد يستقل بحكمها العقل القاطع في بعض صورها، إلا أنَّ الأصل فيها عند القوم هو الحديث النبوي المشهور»، بعد ایشان می فرماید که این حدیث بین محدثین اهل سنت و شیعه به عنوان لا ضرر معروف است بعد ایشان در طرق ما آن که واقع شده است در طرق اصحاب سه موضع است. یکی قصه سمره بن جندب است که بعدها شرحش خواهد آمد. یکی خبر شفعه که خواندیم قضی بالشفعه و قال یکی هم روایت لا یمنع فضل الماء لیمنع فضل کلاء. این هم شرحش دادیم مفصل و خواندیم. دیگر ایشان می گوید که ما راجع به این حدیث نداریم. حدیثی غیر از این در باب لا ضرر نداریم. البته مطلب ایشان درست است ما لا ضرر مستقلاً نداریم در میان مصادر ما الا آنچه که در کتاب فقیه آمده است که عرض کردیم شواهد قطعی است آن که در کتاب فقیه آمده است از کلمات عامه نقل شده است از اصحاب ما نیست. بعد ایشان فرمودند در دو مورد دیگر هم داریم در دعائم الاسلام این هم ما خواندیم. یک موردش یک قصه خارجی است مثل همان قصه ای که در موطع مالک نقل کرده بود مال دیوار و همسایه و این خودش یک بحث فقهی است ما هم متعرض نشدیم در روایاتش این را متعرض، چون این باید وارد بحث فقهی اش هم بشویم چون این بحث دارد و از زمان صحابه هم بحثش شروع شده است اگر بخواهیم وارد آن شویم طول می کشد. این یکی را متعرض نشدیم لکن این به درد ما نحن فیه اجمالاً می خورد حالا من می خوانم ولو وارد بحثش نشدیم. این در کتاب دعائم آمده است.

عرض کردم دعائم الاسلام از فقه اسماعیلی ها است اینکه مرحوم حاجی نوری گفته است که ایشان اثنی عشری است ثابت نیست خلافتش قطعاً ثابت است. ایشان از بزرگان اسماعیلی ها است و مرد ملایی هم هست. بینی و بین الله قاضی نعمان، نعمان بن محمد البته ایشان چون اسمش نعمان است ابو حنیفه معروف هم نعمان است معروف شد به ابو حنیفه شیعی. شیعی یعنی اثنی عشری نیست ایشان اسماعیلی است. آن ابو حنیفه نعمان بن ثابت است این نعمان بن محمد است. لکن چون اسمش مثل هم دیگر نعمان است معروف شد به ابو حنیفه شیعی، ابو حنیفه مصری، مغربی، اصطلاحاتی از این قبیل. عرض کردیم این کتاب دعائم، ایشان قاضی القضاة بوده است رئیس دستگاه قضایی در زمان به نظرم حتی خلیفه سوم از خلفای فاطمی. فاطمی ها اسماعیلی بودند و در مصل تأسیس یک حکومت اسلامی کردند. البته وقتی اینها تأسیس کردند دو خلافت دیگر هم بود. یکی در بغداد عباسی ها بودند و یکی در اندلس که اموی ها بودند. سومی اش هم در مصر فاطمی ها یا کسانی که ادعا می کردند از اولاد اسماعیل هستند. اسماعیل بن جعفر. جعفر بن محمد سلام الله علیها.

علی ای حال ایشان اسماعیلی ها از سال ۲۹۸ تقریبا حدود ۳۰۰ در مصر سر کار آمدند. ایشان خودش متوفی ۱۶۳ است چند بار عرض کردیم به لحاظ طبقه ما بین طبقه کلینی و صدوق است. نسبتا وسط این دو طبقه حساب می شود.

س: هم طبقه ابن قولویه می شود

ج: بله ابن قولویه ۱۶۷ است ایشان ۱۶۱ یا ۱۶۳ است. هم طبقه ابن قولویه می شود.

عرض کنم که یک ام تیازی که این کتاب دارد تقریبا یک متن فقهی منقحی است و چون برای حکومت نوشته شده است عرض کردیم الی الآن هم در دنیای اسماعیلی ها هنوز تنها کتابشان همین دعائم است. خیلی هم راجع به او توضیح و شرح نداده اند. یعنی شاید خود بنده در بحث های خودمان راجع به مصادر دعائم بیشتر بحث کردیم تا خود آنها. خیلی در این جهت جاهل بر آنها حاکم است.

علی ای حال فعلا چون می دانید اسماعیلی ها دو دسته هستند. یک دسته که تعبد شرعی دارند نماز و روزه که اصلشان از این محلات که اینها تقید ندارند. وقتی می گوئیم اسماعیلی ها یعنی این هایی که تقید دارند. آقایان بحره ها به این ها عمل می کنند کتاب درسی شان فعلا همین است. دانشگاهی دارند در هند که برای همه مبلغین اسماعیلی است و دعائم اسماعیلی کتاب درسی شان تا همین لحظه ای که من هستم همین دعائم است. شروحاتی حواشی ای دارد اما نکات فنی ندارد. بهر حال وارد این بحث نشویم، فکر می کنم که یک نکته ای که در کتاب دعائم ارزش کتاب را به لحاظ فقهی می برد بالا چون متن کتاب حکومتی بوده است یعنی حکومت روی آن حساب کرده است احتمال می دهم بعضی از روایاتی که جنبه حکومتی دارد در این کتاب آمده است. روایات این کتاب اصلش از مصادر ما است ممکن است اینها در مصادر ما نباشد. خوب دقت کنید مثلا من در بحث شفعه که نگاه می کردم خیلی چندین روایت در شفعه در همین دعائم هست که در هیچ کتاب ما نیامده است. من فکر می کنم که نکته فنی اش این بوده است که روایاتی که جنبه حکومتی داشته است بین اصحاب ما حذف شده است ایشان به عکس آنها را آورده است.

س: این حذف به خاطر ضعف..

ج: نه چون عمل نمی شده است. جنبه حکومتی عمل نمی شده است. محل ابتلا نبوده است. لذا مثلا فرض کنید الآن که در ایران حکومت شیعی می خواهید درست کنید باید به همین ها برگردیم. نسبت باید بدهیم. ولو ارسالا مرسلا نسبت به ائمه حق بدهیم. مثلا این روایت را از ابی عبد الله نقل کرده است سئل ان جدار من نمی خواهم این مسئله را شرح دهم چون این از زمان صحابه بحث دارد. سابقا هم اشاره کردم عرض کردم گفتم شاید بعد بخوانیم ظاهرا دیگر نخواندیم چون این خیلی طولانی شده است بحث و این از زمان صحابه و

ابو هریره و خیلی مشکلات خاص خودش را دارد که بحث نمی کنیم. «سئل عن جدار الرجل وهو ستره فيما بينه وبين جاره»، این یکی از مسائلی بوده است که اگر دیواری که انسان داشت در حیات بین خودش و همسایه، سقط عنه، این دیوار خودش افتاد مثلاً دیشب که باران آمد باران تند این دیوار را انداخت. «فَامْتَنَعَ مِنْ بُيُوتِهِ»، یک بحث این بوده است می گوید که من آقا بنا نمی کنم دیوار خودش ریخت دیگر من چکار کنم «قَالَ لَيْسَ يُجَبَّرُ عَلَى ذَلِكَ»، این مجبور نمی شود. ببینید اینها فقه های حکومتی است. ممکن است در زمان ما ممکن است بگویند که نه ممکن است شهرداری قانون بگذارد که نه مجبور می شود بنا کند. به نظر من فکر می کنم اصحاب ذکر نکرده اند چون گذاشته اند به فقه ولایی. «إِلَّا أَنْ يَكُونَ وَجَبَ ذَلِكَ لِصَاحِبِ الدَّارِ الْأُخْرَى»، مگر آن همسایه واجب شده است یا بحقٍ أو بشرطٍ فی اصل الملك. یک حق مثل شبیه حق شفعه یا حق را برای خودش قرار داد.

«وَلَكِنْ يُقَالُ لِصَاحِبِ الْمَنْزِلِ اسْتُرْ عَلَى نَفْسِكَ فِي حَقِّكَ إِنْ شِئْتَ»، خوب دقت کنید. بله دیوار خراب شده است به آن نمی گویند دیوار را بساز لکن می گویند که تو حق نداری به خانه همسایه مطلع شوی. کی فاصله بین خودت و همسایه درست کن. یعنی ممکن است یک چادر بکشد. ما شبیه این را هم سابقاً متعرض شدیم یعنی تازگی ندارد. بخواهیم متعرض این بحث شویم طولانی است. «وَلَكِنْ يُقَالُ لِصَاحِبِ الْمَنْزِلِ اسْتُرْ عَلَى نَفْسِكَ فِي حَقِّكَ»، برای خودت. آن هم باز برای خودش. «قِيلَ لَهُ فَإِنْ كَانَ الْجِدَارُ لَمْ يَسْقُطْ»، جدار نیفتاد لکنه عدمه. خودش این کار را کرد. «وَلَكِنَّهُ هَدَمَهُ إِضْرَاراً بِجَارِهِ»، عرض کردم در زمان رسول الله در مدینه مضاره می گفتند. ضراراً می گفتند نه اضراراً. این اضرار در زمان امام صادق راه افتاد. «إِضْرَاراً بِجَارِهِ لِغَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى هَدْمِهِ»، نکته ای هم نبود. گفت این دیوار را بکنم تا مسلط به خانه همسایه بشوم. «قَالَ لَا يَتْرُكُ»، خوب دقت کنید. اجازه ندارد. لایترک. همچنین فرصتی به او داده نمی شود. «وَذَلِكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ لَا ضَرَرَ وَلَا إِضْرَارَ»، ما این جور روایت کم داریم ما الآن نداریم در روایت ما. نه اینکه کم داریم. این را عمداً خواندم الآن منحصرراً از دعائم است. دقت فرمایید. این روایت الآن منحصرراً از دعائم است این خیلی اهمیت دارد. این روایت اگر بود خیلی اهمیت دارد. چرا؟ چون ما عرض کردیم کراراً و مراراً وقتی که بین مسلمان ها در یک سنتی از رسول الله اختلاف شد نقش اهل بیت علیهم السلام درباره این سنن سه تا مطلب است. یک، آیا این سنت ثابت هست یا خیر آیا واقعاً رسول الله فرمود لا ضرر ولا ضرار؟ دو، اینکه معنای این سنت چیست. سه، حدودش چیست. مثلاً اگر فرض کنید وضو ضرری شد من باب مثال تطبیقاً علی لا ضرر فرض کنید انتقال به تیمم می شود. حالا اگر وضو ضرری نشد یک جزء وضو ضرری شد، باز انتقال به تیمم می شود؟ آیا لا ضرر می گیرد آن را؟ این را ما اصطلاحاً اسمش را گذاشته ایم حدود آن قاعده. حدود آن سنت پیغمبر.

این سه تا نکته اساسی است یک قاعده ای عرض کردیم در همه جا به دردتان می خورد. سه تا نکته اساسی است که در سنی که منقول از رسول الله است این جریان پیدا می کند. مثل المؤمنون عند شروطهم. مثل لا ضرر و لا ضرار. و این نکته خیلی مهم است که در باب لا ضرر ائمه در کجا به این لا ضرر تمسک کرده اند. الآن آنچه که ما داریم منحصر به این است. البته دو تا روایت دیگر هم داریم سابقا خواندیم یکی شفعه یکی منع فضل ماء چون مرحوم شیخ الشریعه خیلی اصرار دارد بعد توضیحش را می دهم. سابقا هم توضیح دادیم حالا دو مرتبه هم ذکر می کنیم.

کیف ما کان این روایت امتیازش این است که سنت رسول الله را آورده است و معنا کرده است. آن وقت طبق این بحث هایی که ما تا به حال کردیم خیلی طولانی اگر بخواهیم این روایت به علی تقدیر صدورش از امام صادق بخواهیم طبق بحث های ما بیاوریم، ایشان لا ضرر را به معنای بیشتر جنبه حکومتی احتمال دارد که گرفته باشد. احکام سلطانی. و احتمال هم دارد که به معنای نفی گرفته است نه اثبات. لا یتربک به او چنین اجازه ای داده نمی شود. بگوید که دیوار خودم است می خواهم خرابش کنم. نه لا ضرر جلوی شما را می گیرد. این منشأ ضرر به همسایه است. بله اگر امام می فرماید لا یتربک و اذا هدم یؤمر ببنائه، این معنایش اثبات است. این معانی ای که عرض کردیم پس یک احتمال این است که حکم سلطانی باشد که عرض کردیم بعضی از آقایان که بعد از شیخ الشریعه آمده اند حکم سلطانی فهمیده اند. یک احتمال هم این است که همان حکومت باشد که مرحوم شیخ انصاری می فهمد و مرحوم نائینی و آقای خویی. حکومتش هم به نحو سلب. یعنی لا ضرر جلوی تصرفات شما را می گیرد یا به قول مرحوم شیخ الشریعه در مطلب قبلی، لا ضرر جلوی قاعده الناس مسلطون را می گیرد. قاعده سلطنت. تو بگویی که دیوار خودم است مسلط هستم. خرابش می کنم. نه نمی شود. چون لا ضرر و لا ضرار. آن که جلوی سلطنت شما را می گیرد لا ضرر است پس این نکته مهم روایت، و ذلک ان رسول الله قال لا ضرر و لا اضرار. روشن شد؟ اگر این حدیث ثابت بود خیلی به درد اصول می خورد.

چون هم ثبوت قاعده را اثبات می کرد هم یک مورد تمسک به قاعده را توضیح می دهد که مورد تمسک به قاعده نفی است اثبات نیست. همان حکومتی که الآن معروف است مثل مرحوم شیخ انصاری. مرحوم نائینی هم همین طور اینها قائلند فقط نفی. حکومت فقط به اندازه نفی.

س: ... اثبات را نمی رساند؟

ج: بله این دومی اش و این کل قد هدمه این معلوم می شود البته این را بعد از لا ضرر نیاورده اند. یعنی لا ضرر را بعد از هر دو می آوردند خوب بود. فان هدمه کلف ان یبینه، این به درد می خورد لکن استدلالش یک کمی مبتنی است به اینکه لا ضرر بعدش باشد. بهر حال این روایت روایت خوبی است به درد باب لا ضرر می خورد به درد حکومت می خورد حتی ممکن است به نحو اثبات همین طور که ایشان ملتفت شدند می خورد لکن سند ندارد و احتمال می دهیم شاید اصحاب ما حکم سلطانی فهمیده اند و نیاورده اند گذاشته اند جایی که فقیه حکومت پیدا کند ولایت پیدا. طبق قواعد حکومتی. «والثانی ما رواه عن ابی عبد الله عن ابیه عن آبائه عن امیر المؤمنین ان رسول الله قال لا ضرر و لا ضرار»، این را هم عرض کردیم کرارا منحصرا فعلا در کتاب دعائم است. ما در هیچ مصدر دیگری نداریم.

و لکن عرض کردیم کرارا و مرارا آنچه که در کتاب دعائم عن علی نقل شده است مجموعه مصادر است. یک شرح مفصلی دارد که ما یک وقتی چند بار عرض کردیم که دیگر حال آن شرح مفصل نداریم. ممکن است از این کتاب قضایا و سنن الاحکام باشد البته به این سند نیست پیش صاحب دعائم من توضیحش را عرض کردم کتاب قضایا و سنن الاحکام که در اول کتاب نجاشی آمده است این در اختیار صاحب دعائم بوده است. اصحاب ما نقل نکرده اند. نه کلینی که قبل از ایشان است نه شیخ طوسی که بعد از ایشان است. اصحاب ما از این کتاب نقل نکرده اند. لکن صاحب دعائم نسخه اش را داشته است و از آن نقل کرده است. توضیحش طولانی است. لکن این سنخ تعبیر در کتاب دعائم می خورد یا به کتاب سکونی یا جعفریات. به این دو تا می خورد. لکن فعلا ما نه در جعفریات داریم جعفریاتی که الآن دست ما رسیده است البته این احتمال هست این جعفریاتی هم که در دست ما رسیده است متأسفانه نقص داشته باشد. توضیحاتش را هم سابقا دادیم حالا حال تکرار نداریم. بهر حال این تعبیر می خورد یا به کتاب سکونی، من توضیحاتش را عرض کردم کتاب سکونی وقتی که بین اصحاب ما راه افتاد که حدود سالهای ۲۰ و ۲۲۰ است. از سالهای ۲۲۰ این کتاب ۲۲۰، ۲۳۰، بین اصحاب ما تدریجا راه افتاد. این کتاب از وقتی بین اصحاب ما راه افتاد تقریبا متفق علیه بود که همه اش را نقل نکرده اند. مقدار زیادی از آن را حذف کرده اند. احتمال دارد در محذوفات باشد.

علی ای حال شواهد ما قطعی است که کتاب سکونی و کتاب جعفریات که احتمالا یکی باشند در اختیار صاحب دعائم بوده است. فعلا این حدیث را نه در جعفریات داریم نه در کتاب دعائم. احتمال اینکه در کتاب قضایا و سنن باشد هم هست لکن خلاف ظاهر است این طور نیست.

.....

علی ای حال ایشان این دورا هم آورده اند. جواب هم داده اند. راست هم می گوید هر دو به لحاظ حجیت مشکل دارند. و سرّ مشکل حجیت هم عرض کردم. من احتمال می دهم حالا بعد انشاء الله عرض می کنم چون این حدیث در قرن دوم مخصوصا که خود جناب آقای سکونی در ۱۸۰ وفاتش است قبل از ۱۸۰ لا ضرر و لا ضرار یواش یواش در فقه اهل سنت جا افتاده بود. ما توضیحاتش را عرض کردیم. از سال های ۶۰ و ۷۰ در مدینه شروع شد به همین متن لا ضرر دیگ در قرن دوم تقریبا جا افتاده بود. در قرن سوم مناقشات سندی شد. در مناقشات سندی لم یسلم. مشکل پیدا کرد. لکن با وجود مشکلات سندی چون در فقه جا افتاده بود یک جوری جورش کردند. گفتند حسن لغیره صحیح لغیره یک کاری کردند که راهش بیاندازند. این نکته را خوب دقت کنید. و از همان قرن سوم در میان کتب زیدیه راه افتاد یواش یواش در کتب ما راه افتاد البته در کتب ما خیلی واضح راه نیفتاد انصافا خود لا ضرر و لا ضرار مستقلا راه نیفتاد. توضیحاتش را دیگر تکرار نمی کنیم.

در این کتابی که اینجا دست من است تحقیقی که شده است در یک جایی که در شرح حال سکونی است وفات ایشان را ۲۴۷ نوشته است. ما که اصولا نداریم در مصادر ما نیامده است. در مصادر اهل سنت هم ۱۸۰.

فصل دوم نکته ای را ایشان عرض کردم مرحوم شیخ الشریعه انصافا به این لحاظ بر بزرگانی که قبل از ایشان بودند خیلی مقدم است. پس ایشان نشان داد که ما لا ضرر و لا ضرار نداریم. خلاصه مطلب. قال رسول الله لا ضرر و لا ضرار در مصادر اصحاب ما نیست. این ملخص فصل اول. و درست هم هست حرف ایشان درست است. به عنوان مستقل که اهل سنت دارند ما نداریم. بعد ایشان در فصل دوم متعرض قصه سمره می شود این هم توضیحاتش را ما سابقا عرض کردیم ایشان انصافا در این جهت هم بر سابقینش مثل شیخ انصاری و دیگران مقدم است. البته شیخ قدس الله نفسه یک کتابچه کوچکی در رجال نوشته اند بعضی از فوائد رجالی هم دارند انصافا قوی نیستند. چون کار نکرده است نه اینکه شأن ایشان خب شأن ایشان اجلّ است اما خب کار نکرده اند. از نظر بحث های سندی و روایی و رجالی در درجات پایینی هستند.

بعد عرض کنم که مرحوم شیخ الشریعه برای اولین بار متنبه شدند که متن قصه سمره بین اصحاب ما مختلف است راست هم می گویند ایشان. متن قصه سمره اختلافش هم سر این است اینکه سمره آن کار را کرده است عرض کردم بعضی از دقت ها در قصه سمره است در متون ما نیامده است. اصلا در متون ما کلا نیامده است مثلا در بعضی از متون آمده است که این درخت سمره که کاشته بوده است این جوان بوده است. چون یکی از مشکلات در حدیث سمره همین است انشاء الله بعد هم متعرض می شویم خب پیغمبر فرمود که تو باید

ضرر ندهی خب این ضرر به این بدبخت است درختش را بکنیم خب چوب می شود هیزم می شود دیگر درخت نیست که. اگر این متنی که در کتب اهل سنت آمده است، در کتب ما نیامده است، شاید احتمالا نهال جوانی بوده است. خوب دقت کنید. این صلاحیت داشته است که بکنند ببرند جای دیگر بکارند. چون اصحاب ما فصلی بسته اند تنبیهی که قواعد این حدیث پیغمبر را درست کنند. حکم رسول الله را با قواعد گیر کرده اند. خب فرموده اند لا ضرر و لا ضرار خب خود درخت کندن هم ضرر است. اگر آن متنی که در بعضی کتب اهل سنت آمده است ثابت باشد در آنجا دارد که درخت جوان حدود یک ساله یک سال و خورده ای. احتمالا جوری بوده است که قابل نقل و انتقال بوده است. ظاهرا به این صورت هم بوده است که زمینی داشهت است و فروخته است. باقی داشته است فروخته است. نخلستان یک درخت را گفته است این درخت خیلی خوبی است تازه کاشته ام برای خودش استنا کرده بوده است. آن وقت می آمد سرکشی می کرد منشأ ضرر برای آن بیچاره شد. حضرت فرمود که درخت را بکن برو جای دیگر بکار.

س:

ج: نه اینکه بزند به کله اش. و ارم بها که مراد این نیست کنایه است. مثل آن که کسی آمد پیش پیغمبر رسید پیغمبر گفت کسی نیست زبان این را ببرد. یکی از اصحاب می خواست با چوق زبانش را ببرد حضرت فرمود نه مراد زبان بریدن حاجتش روا کند نه اینکه زبانش را ببرد. مراد این نیست که با درخت بزنی به صورت سمه. این حکم خیلی عجیب و غریبی است.

کیف ما کان خوب دقت کنید

س: شاید اهم و مهم باشد

ج: حالا چون اصحاب گفته اند ما گذاشته ایم بعد. چون می آید دیگر. آقای خوبی هم دارند تنبیه اول تطبیق قصه لا ضرر روی سمه. می خواهم این نکته را بگویم که اول متن حدیث روشن بشود بعد بحث کنیم. بحث ها را بگذاریم بعد. عرض کردیم در متون شیعه سه تا متن است. در یک متن لا ضرر اصلا ندارد. اصلا در یک متن کلا لا ضرر ندارد. در یک متنش یا دو متنش دارد. در یک متنش انک رجل مضار دارد در یکیش این هم ندارد. این تنبیهی بوده است که مرحوم شیخ الشریعه کرده است کار خوبی هم هست کرازا و مرارا و تکرارا عرض کردیم اصحاب ما به طور متعارف حتی مثل وسائل در نقل متن و اختلاف متن دقت نمی کنند. یعنی نمی کنند نه تسامح. اعتقاد داشتند ارزش ندارد. ما حکم را می خواهیم. ما روایت را می گیریم به ضمیمه فتاوی اصحاب درستش می کنیم. حالا متنش کمی کم و زیاد باشد

یا مخصوصاً مثل مرحوم صاحب وسائل هر سه متن را قبول دارد. خب نتیجتاً جمع می کنیم. آن که توش لا ضرر دارد را هم می گذاریم.

آن که توش لا ضرر ندارد هم می گذاریم. این جواری جمعش می کنیم.

س: سومیش چطوریه؟ یکیش لا ضرر ندارد یکیش رجل مضار ندارد

ج: یکیش رجل مضار ندارد. متن از این جهت آخه یک بحثی که الآن اشاره کردم تطبیق حدیث روی لا ضرر است یا روی لا ضرار است. در یک متن دارد انک رجل مضار اگر این باشد تطبیق روی لا ضرار است. اگر این نباشد تطبیق روی لا ضرر است. چون این بحث را اصحاب دارند من یواش یواش این ظرافت ها را هم مرحوم شیخ الشریعه فرمودند که من عرض می کنم. مرحوم شیخ الشریعه در اینجا متن حدیث را از مصادر اهل سنت نیاورده اند. این بیشتر ما ها الآن مطلع شدیم مخصوصاً الآن با این دستگاه ها که هست زیاد پیدا شده است. و این را توضیحش دادیم مفصل در عده ای از مصادر اهل سنت این حدیث آمده است در قصه سمره که حتی عرض کردم در یک متش دارد که آن درخت خرما جوان بود. از احکام سلطانی ما وریدی خواندیم دیگران را هم خواندیم از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید در عده ای از متون در سنن بیهقی آمده است در عده ای از متون اهل سنت این متن قصه سمره آمده است و در تمام آنها عن ابی جعفر است. یعنی از امام باقر نقل کرده اند. بلا استثنا. ندیدم آنها از کسی غیر از امام باقر نقل کرده باشند. در تمام آنها عن ابی جعفر است. پیش ما هم عن ابی جعفر است. این دو تا.

نکته سوم در هیچ کدام از آنها هم لا ضرر نیست. در هیچ یک از متون اهل سنت هم لا ضرر نیست. شاید هم شیخ الشریعه اهتمام نورزیده است چون لا ضرر در آن نبوده است. روشن شد؟ پس قصه سمره البته انصافاً در متون اهل سنت که آمده است یک اختلافات دیگر هم دارد. اختلافات ریز و درشت هم دارد. مثلاً همین نکته دارد که آن درخت خرما جوان بوده است. شاید جواری بوده است که قابل نقل و انتقال بوده است. این مشکلی که این ایجاد ضرر می کند این هم حل می کند. یک نکاتی دارد که آن هم در متون ما نیست. نکاتی در متون ما هست که در آنها نیست. دقت فرمودید؟ این راجع به قصه فصل دوم بعد دیگر ایشان بله فقط چیزی که هست در آنجا در یکیش دارد بله فانه لا ضرر و لا ضرار لکن در یکی دارد انک رجل مضار و لا ضرر و لا ضرار علی مؤمن. در کافی علی مؤمن هم دارد. البته خود مرحوم شیخ الشریعه روی قاعده ای که اصالت عدم الزیاده مقدم است بر اصاله عدم نقیصه این را قبول می کند. لا ضرر و لا ضرار علی مؤمن. لکن ما در بخش حدیث توضیح دادیم که انصافاً علی مؤمن ثابت نیست. نه فی الاسلام ثابت است نه اضرار ثابت است عرض

.....
کردیم مجموعه قرائت ها لا ضرر و لا ضرار است لا ضرر و لا اضرار است، لا ضرر و لا ضروره. این دو تای دیگر ثابت نیست. به لحاظ زیاده فی الاسلام است و علی مؤمن.

در مسئله فصل سوم که این در حقیقت یکی از کارهای اساسی شیخ الشریعه است. شیخ الشریعه می خواهد اصرار کند که فی الاسلام نیست. درست هم هست حرف ایشان اما چرا؟ چون اگر فی الاسلام باشد لذا آقای خویی هم خواندیم اگر فی الاسلام باشد نهی معنا ندارد. لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام با نهی نمی سازد. ایشان می گوید آن که در روایات عامه است لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام نیست. بعد ایشان فقد تفحصت فی کتبهم و تتبعت فی صحاحهم و مسانیدهم و معاجمهم و غیرها فحضا اکیدا، عرض کردم انصافا مرد ملایی است انصافا مرحوم شیخ الشریعه می گویم تا به حال سابقه نداشته است شاید ایشان فقط مراجعه فحصى کرده اند. من عرض کردم اگر می خواهید در فقه اهل سنت وارد شوید یا فقه زیدیه یا فقه بقیه فرض کنید دوره کارهایشان را ببینید. به جوری که وقتی فکر می کنید مثل یک حنفی فکر کنید یا مثل یک شافعی فکر کنید. این که فقط مراجعه کنید در بیاورید این خیلی روشنتر نمی کند. این نکته را خواندم برای این جهت تفسیرش حالا یک وقت دیگر. البته خیلی عجیب است چون در کتب اهل سنت هم فی الاسلام هست. یک متنی است از ابی هریره که فی الاسلام دارد. ابی هریره ندارد یکی دیگر است که فی الاسلام دارد. احتمال قوی می دهم که کتاب نصب الرایه در اختیار ایشان نبوده است. احتمال بسیار قوی می دهم که کتاب نصب الرایه مال حافظ زیدنی که از احناف است چون در آنجا هشت طریق برایش نقل می کند انصافا هم در حد زمان خودش که قرن هشتم است خیلی این کتاب فوق العاده است. فقط متأسفانه این روایاتی را که در کتاب الهدایه مرغینانی آمده است استخراج کرده است. آنچه را استخراج کرده است خیلی با دقت است البته بعدی ها هم اضافات کرده اند خیلی زحمت کشیده است این کتاب نصب الرایه و متون فراوانی را در لا ضرر و لا ضرار و اسانید فراوانی را ایشان آورده است و فلم اجد روايته فی طرقهم الا عن ابن عباس و عن عباد بن صامت. حالا نمی دانیم ایشان تفحصت کجا مراجعه فرمودند. عرض کردم ایشان دو تا آوردند مجموعا هشت تا است ایشان دو تا آورده اند. این تفحص اکید و اینها که ایشان فرمودند احتمالا مصادر معدودی که در اختیار ایشان در نجف بوده است.

بهر حال کار ایشان، ایشان در حدود ۱۰۰ سال قبل وفاتشان است. ۱۳۳۷. انصافش یا ۳۹ است یا ۳۷ است حالا من این لحظه برایم تردید پیدا شد. بله ۳۹ است. ۹۸ سال قبل. ۳۷ مرحوم سید یزدی است.

کیف ما کان نسبت به زمان خودش که اصلاً این کارها در نجف متعارف نبود خیلی غیرعادی است. لکن بعد از ایشان کار بهتر شد رساله های جداگانه در لا ضرر نوشته اند بیشتر استخراج کرده اند و باز الآن با آمدن این برنامه های کامپیوتری باز بیشتر شده است. انصافاً راهی است که ادامه دارد مخصوصاً اگر مخطوطات هم اضافه شود. بعد ایشان می فرماید «ولا أدري من أين جاء ابن الأثير - في النهاية - بهذه الزيادة»، ابن اثير در کتاب نهايه ابن اثير فی غریب اللغه ایشان این زیاده آورده است. لا ادري ندارد عرض کردم بعضی از کتب اهل سنت دارند. لکن این توضیح را برای اولین بار بنده سرایا تقصیر گفته ام. ندیدم کسی دیگر روایت این حدیث از قرن دوم از فقها و قضات هستند. من معتقدم اینها عامل زیادی این کلمه فی الاسلام شده اند. چون هدف این بود که با کلمه فی الاسلام بکشند به فقه. خوب دقت کنید این کار از قرن دوم شد. این تحدید سنوات را من کسی دیگر غیر از خودم تا به حال ندیدم انجام دهد. در قرن اول عرض کردم در کتاب موطع مالک دو قصه از عمر نقل می کند که تمسک به لا ضرر نمی کند فقط می گوید که این ضرر است. کلمه ضرر در آن هست. عرض کردم آن دو قضیه جزء احکام سلطانی هستند. دو تا قصه واقعی. یک همسایه ای با همسایه دیگر مثلاً اختلاف سر آب و زمین دارند. آنچه که در قرن دوم برای این مطلب درست شد، فقه بود. در استنباط بود نه احکام سلطانی. در فقه استنباطی. این خیلی مهم بود. و در درجه اول هدفشان این بود که این را به نحو حاکم برای ادله اولیه قرار دهند. و بعد تدریجاً اضافه کردند حاکم به نحو اثبات. خب واقعش هم مهم بود دیگر در فقه خیلی تأثیرگذار است. تمام آیات و روایاتی که در شریعت آمده است همه مزین می شد به لا ضرر. خب این باب عظیم دیگر.

این که در فقه اهل سنت آمد که ربع فقه بر این است و بعضی ها گفتند خمس فقه. راست هم می گویند. عرض کردیم این نکته همیشه در ذهنتان باشد این خیلی مهم است. صحابه اولین مشکلی که مخصوصاً در زمان دوم با آن مبتلا شدند، اسلام توسعه پیدا کرد رو به رو شدند با یک مشکل بزرگ. خیلی احکام خیلی موضوعات هست که احکامش نه در کتاب نه در سنتی که بین ما بود نقل نشده است.

این عامل این شد که تدریجاً از قرن اول و بعد در قرن دوم و سوم به شدت بیشتری یک عده از قواعد یک دفعه رواج پیدا کند. و یک عده از امور مثلاً با استصحاب احکام را اثبات می کردند با قیاس یا رأی اثبات می کردند با همین لا ضرر اثبات می کردند. می گفت معامله ای انجام داده است می گفت لا ضرر و لا ضرار پس تو حق این را داری که خیار داشته باشی موارد شفعه را اثبات مثل همین جا. دیوارش را خراب کرد باید درست کنید. البته این سلطانی است. این احتمال حکم سلطانی هم در آن می رود. اما اینها در فقه استنباطی آورده اند و در فقه استنباطی ما چون در روایات ما نیامده بود. همین روایت مثل دعائم را خواندیم که این هم در روایات ما نیامده است. ما هم تدریجاً در حقیقت اگر بخواهیم در شیعه تدریجاً بگوییم مثلاً ابتدائاً در کلمات شیخ طوسی در خلاف، در بابهای شفعه اینها آمده است لکن بیشتر

جنبه ناظر به خلاف و مبسوط، جنبه ناظر خیلی هم زیاد نیست کل شفعه را که من نگاه کردم یا خيارات راسه مورد و چهار مورد است. زیاد نیست. اما زمینه ورودش هست. به ذهن من می آید از زمان مثل علامه بیشتر شده باشد. چون قاعده ای شده بود و می توانست خیلی از ابواب فقه را تفسیر کند. این که مرحوم شیخ انصاری می گوید فقها این عبارت شیخ انصاری هم باید توضیح داده شود حکومت را ما بیشتر از زمان علامه به بعد می بینیم در فقه شیعه و در آن جاهایی که منصوص نیست. اگر منصوص باشد که جای بحث ندارد. آن جاهایی که منصوص نبود از راه لا ضرر و عرض کردیم در فقه اهل سنت تدریجا که ربع فقه یا خمس فقه بر روی لا ضرر است. با معانی مختلفی که دارد که یک اشاره ای هم بعد در این جهت می کنیم. بهر حال اینکه ایشان فرمود لا ادری من این جاء ابن الاثیر نه جایش معین است.

بعد ایشان می گوید که راست هم می گوید حق با ایشان است. اصولا من خدمتان عرض کردم به طور کلی در کتب حدیث و کتب معروف لغت لا ضرر و لا ضرار است. در کتب فقه لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام. این قاعده کلی خدمتان باشد. در میان اهل سنت در فقهشان یک چیز معروف است در حدیث و لغت چیز دیگر معروف است و صحیحش هم همان حدیث است. این فی الاسلام به ذهن ما بعد اضافه شده است البته انصافا با فی الاسلام به درد کل ابواب فقه می خورد. چرا مرحوم شیخ الشریعه روی کلمه فی الاسلام باز حساسیت نشان می دهد چون ایشان می خواهد بگوید که نهی است. خب لا ضرر یعنی لا تضرّ احاک فی الاسلام که معنا ندارد. حساسیت ایشان روی کلمه فی الاسلام روی استظهار نهی است. حساسیت اهل سنت روی کلمه فی الاسلام چون نفی فهمیده اند به درد فقه می خورد. ایشان در این فصل ثالث خیلی حساسیت روی کلمه فی الاسلام نشان می دهند که ما این را نداریم.

«و ناهیک فی المقام أنّ علامتهم المتبحر الماهر «السیوطی» الذي تجاوزت تصانیفه عن خمسمائة»، راست هم می گوید معروف است به سیوطی این من یادم می آید سابقا کشف الزوم را که نگاه می کردم غالبا هر صفحه ای که باز می کردم یک کتاب مال سیوطی در آن بود. غالبا نه اینکه دائما. از بس مؤلفات این شخص زیاد است یکی در آن بود. و حالا که اینجا رسیدیم یک نکته تاریخی هم عرض کنم حدیثی مرحوم آقای بجنوردی قدس الله نفسه مرحوم آقا میرزا حسن بجنوردی استاد بزرگوار از مرحوم آقا شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح، ایشان می فرمایند که یک روز صبح من رفتم حمام در آن حمام که در آمدم مرحوم حاجی نوری، صاحب مستدرک، آقای میرزا حسین نوری هم نشسته بود صحبت شد. بعد آقای مرحوم حاجی نوری فرمودند که علمای اهل سنت برای سیوطی پانصد کتاب و رساله نسبت داده اند. بعد مرحوم حاجی نوری فرمود زحمتی که برای مستدرک کشیدم از تمام آن پانصد تا بیشتر است. راست هم می گوید در مستدرک انصافا خیلی زحمت کشیده است. عمر حاجی نوری زیاد هم نبود شصت و خورده ای سال بود.

بهرحال ایشان فرمود که زحمتی که من در کتاب مستدرک کشیدم خواندم در عبارت مرحوم آقای شیخ الشریعه که خیلی با ایشان، بله «و یعدّونه مجدّد المأة التاسعة»، البته در ذهن من الآن دقیقا این نیست. چون سیوطی مسلّم وفاتش نهصد و یازده است. عرض کردم در هر صفحه ای هست المتوفی نهصد و یازده. پس این می شود قرن دهم. حالا مجدّد قرن دهم آخر قرن را حساب کرده اند معمولا مجدّد را در اول قرن حساب می کنند. اگر در اول قرن حساب کنیم باید می فرمودند المأة العاشرة نه تاسعه. نمی دانم حالا من الآن چون نمی دانم اصطلاح اهل سنت این را تاسعه گرفته اند بله هست متعرض شده اند اهل سنت من الآن در ذهنم نیست. چند بار هم خواندم نه یک بار. شاید هفت هشت ده بار در چند کتابشان راجع به مجدّد اولی و ثانیه و ثالثه خواندم لکن الآن در ذهنم نمی آید که مراجعه هم نکردم وقت نشد مراجعه کنم ایشان مجدّد مأة تاسعه نوشته باشند. عادتاً ماه عاشره است. چون وفاتش که مسلم است ۹۱۱ است. و این می شود م ا ه عاشره. علی ای حال بعد ایشان نوشته است که ایشان جمع الجوامع که ایشان کنز العمال از او تکمیل کرده است بعد البته پنج شش سطر مصادر جمع الجوامع سیوطی را آورده اند. نفهیدیم چرا دیگر نمی خوانم چون واقعه هم بله می گوید «ولم ينقل در هذا الكتاب الا لا ضرر و ذکر روایت احمد فی مسنده و ابن ماجه فی صحیحه»، البته ابن ماجه را بیشتر سنن می گویند و توضیحاتش را عرض کردیم کرارا و مرارا و تکرارا. یک، کتاب ابن ماجه من الضعف الکتب عندهم. الضعف صحاح سته عند الاطلاق ابن ماجه است. حتی بعضی از احادیثشان نسبت به وضع می دهند. چون وضع اشد درجات ضعف است. از آن ضعیف تر نیست. گفت بالا تر از سیاهی رنگی دیگر نبود. مخصوصا یک حدیثی بود در ۴۳/ ۴۳...

شدید به او هم حمله کردند که این چون اهل قزوین بوده است برداشته است این حدیث مجعول را در فضیلت قزوین آورده است. علی ای حال ابن ماجه تضعیفشان است علی الاطلاق بعضی ها اصلا حسابش نمی کنند جزئی صحابه به خاطر شدت ضعفی که دارد. و عرض کردیم یک اختلافی هست در کلمات اهل سنت انصافا این هست آن اختلاف این است که حدیث عباده جزء مسند است یا جزء مستدرک عبد الله پسرش است؟ خود کنز العمال که الآن هست خودش این طور نوشته است عب. یعنی زیادات عبد الله علی مسند والده و در این تحقیقی هم که شده در آن نسخه معروف شش جلدی مسند هم در زیادات است. البته این هست ما در محلش توضیح دادیم. عده ای از اهل سنت نسبت به مسند داده اند. این هست. لکن محققینشان نسبت داده اند به عبد الله. مال مسند نیست مال پسرش است. و توضیحاتش را سابقا عرض کردیم یکی از اشتباهات مرحوم آقای شیخ الشریعه هم همین است. ایشان به مسند نسبت داده شده است. البته عرض کردم عده ای از بزرگان اهل سنت هم به مسند نسبت داده اند. اشکال به شیخ الشریعه خیلی هم وارد نیست. لکن در

نسخه ای که شش جلدی که معروف است چاپ شده است در زیادات است در کتاب خود احمد نیست. در زیادات عبد الله است. یک چاپ جدیدی هم شده است پنجاه و خورده ای مال این ۴۵/۱۵

و کسانی که با او بوده اند انصافاً خیلی چاپ تحقیقی خوبی است این کتاب. این هم در زیادات آورده است. این چاپ جدید مسند چیز در زیادات آورده است. بله در خود این مسند از ابن عباس هم آورده است ایشان نقل نکرده است آن در مسند است. خوب دقت کنید چس از نظر علمی در کتاب مسند احمد دو جا آمده است. شیخ الشریعه یک جای آن را دیده است ما هم تعجب می کنیم با این تفحصت ای که فرموده است چطور ندیده است. یکی در مسند عبد الله بن عباس است آن در خود مسند است. یکی در مسند عباده بن صامت است آن در زیادات عبد الله است جزء مسند نیست. این است که ایشان نوشته است و ذکر روایت احمد فی مسنده این درست نیست به این ترتیب وارد نشده است. بله بعد ایشان می فرماید که این قید ثابت نیست و اعجب من الكل ما رأیته فی كلام بعض المعاصرين من دعب الاستفاضه مع هذا القید. که گفته است فی الاسلام مستفیض است می گوید که تعجب است راست هم می گوید مرحوم شیخ الشریعه مطلبش درست است. مستفیض در کتب حدیث نیست آن آقا هم راست گفته است. در کتب فقه مستفیض است. اگر این دو تا با هم دیگر منشأ اختلاف باشند. حتی عرض کردم در کتاب یحیی بن الحسین که قرن سوم است اوایل غیبت صغری زمان امام هادی امام عسکری و ولادتش زمان امام هادی است. این یحیی بن الحسین همان است که مذهب زیدی ها را در یمن برد. پیش یمنی ها معروف است الامام الهادی. همین الآن که خدمتتان هستم زیدی های یمن هادوی هستند. یعنی اتباع یحیی بن الحسین معروف به الامام الهادی. و ایشان کتاب الاحکام چند جا دارد در الاحکام لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام. ایشان هم فی الاسلام دارد. خود همین یحیی بن حسین می خواهم بگویم که این مطلب قدیمی است. این که ایشان دعوای استفاضه کرده است قید بشود در کتب فقه چرا حدیث خیر.

و صلی الله علی محمد و اله الطاهرین